

## گستره منزلت و اعتبار سنت از منظر قرآن

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۲۶

سید محسن سادات فخر؛ کارشناس ارشد فقه و اصول

### چکیده

اعتبار کلام و اعمال نبوی (سنت) در کنار محتوای قرآن (کتاب) با اعلام و حیانی صورت رفته است: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ...﴾ (آل عمران: ۳۲). بگو خدا و پیامبر را اطاعت کنید. ﴿... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...﴾ (حشر: ۷). آنچه رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید. سخن و عمل رسول خدا، دستورالعمل رفتارهای دینی انسان مومن است که به مبانی نظری آنها در قرآن اشاره شده و تفصیل و تبیین آنها در «سنت» آمده است.

درباره گستره سنت دو نظریه مطرح است: اهل سنت بر آنند که سخنان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله اعتباری همسان حدیث نبوی دارد و برای نظر خود به کتاب و سنت استدلال نموده‌اند. شیعه معتقد است سنت امام معصوم پیوست سنت نبوی است و براین نظر از قرآن و سنت دلیل آورده‌اند. مکانت و قلمرو سنت موضوع این نوشتار است.

کلید واژه‌ها: کتاب، قرآن، پیامبر، سنت، اصحاب، امام، عصمت.

سنت که شامل گفتار، رفتار، پذیرش (تقریر) نبی و معصوم است در کنار قرآن از سنگ بناهای استوار معرفت و عمل دینی است. - البته نقش آفرینی احکام عقلی و مستقلات عقلیه اعتباری اصلی و نهادینه شده دارند که بررسی آن فرصتی مستقل می‌طلبد - سخن رسول با وحی اعتباری خاص یافته است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم: ۳ و ۴)؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی نیست، جز وحیی که بر او نازل شده است. از منظر دانش فقه یکی از دلایل اثبات احکام دینی «سنت» است. بنابراین «سنت» در سلسله معرفت‌های درون دینی و مترتب بر شناخت‌های پیشینی از دین است.

شخصیت خارجی، عینی پیامبر که در گفتار و رفتار ایشان تجسم یافته، الگوی تمام عیار معرفی شده است:

﴿لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب: ۲۱) مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است. تبعیت، اطاعت و محبت فرستاده خدا بخشی از موضوعاتی است که رابطه مسلمانان را با نبی و پیام آور از سوی خدای متعال تعریف می‌کند.

اعتبار «سنت» در حوزه دانش کلام تا آن مرتبت است که نشان محبت به خدا و شرط محبوبیت نزد خدا است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران: ۳۱) بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و اطاعت از او اطاعت خدا است: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء: ۵۹) اطاعت خدا و فرمان برداری از رسول خدا دو اطاعت نیست، یک اطاعت است و آن اطاعت خداست. این جایگاه برای «سنت» اهمیت آن را در حوزه مشروعیت عمل دینی تبیین می‌نماید.

موضوع «سنت» و مسائل مربوط به آن با امر خدا به اجرای دستورات پیامبر و از زمان نزول آیه‌های لزوم تبعیت از ایشان شکل یافته در نتیجه گفتار و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله همواره مورد توجه مسلمانان و تحقیق پژوهشگران قرار گرفته است. البته رویکرد فقهی به

«سنت» بر دیگر رویکردها همانند: «سنت اخلاقی»، «سنت اجتماعی» و... غلبه داشته است و تاکنون آثار مکتوب ارزشمندی در زمینه سنن النبی، سیره الرسول الاعظم تدوین و نشر یافته است. تبیین گستره سنت و شمول آن نسبت به غیر رسول خدا همانند اصحاب ایشان از یکسو و امامان معصوم ازسوی دیگر از منظر قرآن با رویکرد توسعه مفهومی، از اولویت‌های پژوهشی در عرصه سنت پژوهی است که این نوشتار گامی در این مسیر به شمار می‌رود.

بر اساس آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...﴾ (النساء: ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از پیامبر... اطاعت کنید. همتایی سنت نبوی با کلام و کتاب خدا در متن وحی به صراحت اعلام شده است. این بیان، اعتبار گفتار و رفتار نبوی را از گفتار و عمل شخصی افراد انسان‌ها جدا نموده و به یک جریان تضمین شده و خطاناپذیر تبدیل نموده است ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم: ۴ و ۳) {همنشین شما محمد}... وازروی هوس سخن نمی‌گوید. این {قرآن} جز وحیی که به او می‌شود نیست. قلمرو این اعتبار، تمامی دلایل و مستندات معارف و آموزه‌های دینی در عرصه مبانی و سلوک دینی را شامل می‌شود. از این منظر پژوهش در سنت و در دلایل وحیانی باید با دقت و حساسیت همراه باشد.

### «سنت» در لغت

در لغت «سنت» به معنای طریق، روش<sup>۱</sup>، آئین و رسم آمده است<sup>۲</sup>. برخی «سنت» را به معنای روش و شیوه‌ای که استمرار داشته و حالت عادت به خود گرفته می‌دانند؛ خواه نیکو و پسندیده باشد یا ناپسند<sup>۳</sup>.

تفاوت «سنت» با عادت در این است که: اعمال و رفتار همیشگی انسان چنانچه بر اساس عادت شخصی انجام گیرد آن را عادت گویند؛ اما «سنت»: عملی است که بر اساس الگو و صورت سابق - در دیگری - انجام می‌پذیرد<sup>۴</sup>. در تفاوت «سنت» با سبیل و طریق گفته‌اند: سبیل بیشتر در راه خیر به کار می‌رود بدون قید؛ اما طریق با صفت و یا اضافه در خیر استعمال می‌شود،

چنانکه در آیه آمده است: «... يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۵</sup> در معنای لغوی «سنت» راه و طریق محور معنایی است. البته معنایی که با ویژگی تداوم و استمرار همراه است و از آن تفکیک ناپذیر است.

## سنت در اصطلاح

برای «سنت» در برابر (کتاب) تعریف‌های اصطلاحی متعددی ارائه شده است. از آنجا که تعریف‌ها در توسعه و تضیق مسائل «سنت» نقش دارد، به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. آنچه از پیامبر غیر قرآن صادر شود: «ما صدر عن النبي غير القرآن»<sup>۶</sup>. بنابر این تعریف رفتار، گفتار و تقریرات غیر قرآنی رسول خدا در مقام ثبوت، بدون استثناء در عنوان سنت وارد می‌شود.

۲. کارهای انجام شده در حوزه دین غیر از بیان واجبات و احکام اعلام شده در کتاب، که تداوم داشته و پیامبر بر آن‌ها مواظبت نموده‌اند: «الطريقة المسلوكة في الدين من غير وجوب و لا افتراض» قید «الطريقة المسلوكة» اعمالی را که در دوره‌ای انجام شده؛ اما ادامه نداشته از تعریف «سنت» خارج می‌نماید.<sup>۷</sup>

۳. اعمالی که رسول خدا آنها را پیوسته انجام داده‌اند. حتی آنها که بدون عذر به صورت موقت ترک شده است: «هی ما واطب علی فعله النبى صلی الله علیه و آله مع بلا عذر ترک»<sup>۸</sup>.

۴. سنت افعال و شیوه‌های جریان یافته شخص رسول غیر از فرائض و واجبات است یا اعمال افرادی که در دین عَلم و منتخب باشند: «الطريقة المسلوكة الجارية في الدين من غير افتراض و لا وجوب سواء سلکها الرسول علیه الصلوة و السلام او غيره ممن هو علم في الدين»<sup>۹</sup>.

۵. گفتار یا اعمال یا تقریر غیر عادی معصوم است: «هی قول المعصوم علیه السلام او فعله او تقریره الغير العاديات»<sup>۱۰</sup>.

کسایی، معنای «سنت» را دوام دانسته است. این سخن که «فلان عمل سنت است» را امر به

ادامه عمل می‌داند. خطّابی، اصل «سنت» را روش پسندیده می‌داند، اگر مطلق باشد به آن انصراف دارد و در غیر آن مقید است. همانند: «من سنّ سنّة سیّئة فله وزرها و وزر من عمل بها» هر شخص عمل ناپسندی را بنا نهاد، گناه آن و هر که به آن عمل نماید بر عهده اوست. باتوجه به حضور علمی و کاربرد گسترده «سنت» در دانش‌های کلام، اصول فقه و فقه، تعریف‌های اصطلاحی این واژه در دانش مرتبط ارائه شده است، البته از آنجا که در توسعه و تضیق مسایل «سنت» نقش دارد، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### «سنت» در علم کلام

به اعمالی که انجام آنها بر ترک آن ترجیح داشته باشد و نهی از نقیض آنها وارد نشده باشد، اطلاق می‌شود؛ بنابراین با مستحب مترادف است.

### «سنت» در اصول فقه

در دانش اصول فقه که شامل مبانی احکام فقهی است، «سنت» یکی از ادله اربعه است که قول، فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله را شامل می‌شود. در عرف فقیهان در برابر بدعت به کار می‌رود. هر حکمی که به اصول شریعت مستند باشد، «سنت» است و آنچه با اصول شریعت مخالف باشد و موافق «سنت» نیست، «بدعت» نامیده می‌شود.<sup>۱۱</sup> براساس دیدگاه‌های مستندی که اشاره شد، «سنت» عبارت است از: کلام، عمل و روش کلامی، عملی نبوی که با جهت‌گیری دینی در شکل جریان پیوسته تحقق یافته است. از آنجا که اصطلاح (حدیث) تعریفی نزدیک و رابطه معنایی خاصی با آن دارد، در زمینه تفاوت سنت با حدیث توضیحی ارائه می‌شود.

### رابطه سنت با حدیث

در اصطلاح علوم حدیث آمده است: حدیث کلامی است که از قول، فعل، تقریر معصوم حکایت می‌کند. «سنت»، نیز سخن و رفتار منسوب به پیامبر است.<sup>۱۲</sup> اما تفاوت در این است که «سنت»

بر خود فعل و تقریر معصوم اطلاق می‌شود؛ درحالی که حدیث (خبر) گزارش عمل معصوم است. بنابراین «سنت» اعم از حدیث است<sup>۱۳</sup>؛ زیرا «سنت» شامل گفتار و اعمال آنها می‌شود و حدیث تنها شامل حکایت و خبر از اعمال آنها می‌شود. از حدیث به خبر نیز تعبیر شده است. در تعریف خبر آمده: اسم برای کلام مخصوص، به صیغه مخصوص که موجب علم می‌شود و این بر خلاف اشاره و دلالت است.<sup>۱۴</sup>

البته برخی حدیث و «سنت» را مترادف دانسته و استعمال هر یک را بجای دیگری جایز می‌دانند.<sup>۱۵</sup> برخی حدیث را - با توجه به معنای ماده آن (حدث)، نو و جدید بودن - در مقابل قدیم به کار برده‌اند و از قدیم در اینجا (کتاب خدا) را اراده کرده‌اند و حدیث را نسبت به پیامبر داده‌اند. ابن مجرد در شرح بخاری می‌نویسد: مراد از حدیث در اصطلاح شرعی عبارت از آنچه به پیامبر نسبت داده می‌شود و گویا از آن آنچه را مقابل قرآن است، اراده کرده‌اند، زیرا که آن قدیم است.<sup>۱۶</sup>

### اهمیت سنت

پذیرش دستورات نبوی و عمل به آنها از چنان منزلتی برخوردار است که اطاعت خدا محسوب می‌شود. آیه می‌گوید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...»<sup>۱۷</sup> هر که پیامبر صلی الله علیه و آله را فرمان برد، هر آینه خدای را فرمان برده است. این آیه شریعت (سنت محمد صلی الله علیه و آله) را به منزله وحی الهی می‌داند و بر این مسأله دلالت می‌کند که: بایدها و نبایدهای صادر شده توسط پیامبر، متن امر و نهی خدا و در جایگاه آنها است و در نتیجه اطاعت از «سنت» عین اطاعت از وحی است.

## مشروعیت سنت

بایسته بودن اجرای دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله متن صریح برخی از آیه‌ها است که خداوند ابلاغ آن را به صورت امر فرو فرستاده است: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ﴾ (آل عمران: ۳۲) بگو خدا و پیامبر را اطاعت کنید.

مشروعیت «سنت» با تعبیرات متنوع در کتاب بیان شده، اعتبار و حجیت پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در چند گروه آیه مورد تاکید قرار گرفته است:

۱. آیه‌های امر به اطاعت و پیروی از رسول خدا

۲. آیه‌های تعلیم کتاب و حکمت

۱. آیه‌هایی که امر به اطاعت از رسول خدا در آنها با صراحت آمده، چند گونه است:

۱.۱. آیاتی که اطاعت از رسول به صورت مستقل آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ

أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (النساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را

اطاعت کنید و از پیامبر و کسانی که امر شما را در اختیار دارند و از خودتان هستند،

اطاعت کنید. و نیز آیه‌های: (المائدة: ۹۲)؛ (محمد: ۳۳)؛ (التغابن: ۱۲). این آیات در دو گونه

خطاب آمده: گونه‌ای خطاب مستقیم به مؤمنان است: همانند آیه نخست: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ...﴾ و گونه‌ای دیگر در سیاق آیات خطاب به مؤمنان:

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (نور: ۵۰ و ۵۱).

۱.۲. آیاتی که اطاعت از رسول به اطاعت از خداوند عطف شده است: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ

الرَّسُولَ...﴾ (آل عمران: ۳۲ و ۱۳۲).

آیه، نخست از صریح‌ترین آیه‌ها است که امر به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار

اطاعت از خدا و با تعبیری مستقل آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا

الرَّسُولَ...﴾. اطاعت خدا انجام دستورات اوست و اطاعت از رسول عمل نمودن به اوامر و ترک

نواهی اوست. اطاعت از رسول خدا در دوران حیات او و بعد از مرگ او نیز واجب است. اطاعت از او بعد از مرگ وی با پیروی از «سنت» اوست<sup>۱۸</sup>. «أَطِيعُوا..» امر است. بر وجوب دلالت می‌کند؛ در نتیجه پیروی از ایشان واجب است. تکرار فعل «أَطِيعُوا..»<sup>۱۹</sup> در آیه نشانگر تمایز معنای اطاعت خدا با اطاعت از پیامبر است. توضیح اینکه: خداوند سلسله‌ای از احکام و معارف را در ضمن آیات قرآنی بر پیامبر نازل کرده و پیامبر همان‌ها را به مردم ابلاغ نموده است. مقصود از اطاعت خدا پیروی از احکام و معارف مذکور است؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله دارای دو مرتبه است:

۱. مرتبه قانون‌گذاری: به معنای تفصیل کلیات و بیان جزئیاتی که در قرآن آمده است. البته اینها را نیز پیامبر از طریق وحی - نه وحی قرآنی<sup>۲۰</sup> از جانب خدا دریافت می‌کند. چنان که خداوند می‌گوید: «قرآن را برتونازل کردیم تا آنچه را برای آنان فرو فرستاده شده، بیان کنی ...» (نحل: ۴۴).

۲. مرتبه مدیریت جامعه: در این رتبه فرمان‌های حکومتی و قضایی را صادر می‌کند و اجرای آنها را می‌طلبد. خداوند می‌گوید: «ما این کتاب را که سراسر حق است. به سوی تو فرستادیم تا در میان مردم بر اساس آنچه خدا به تو نمایانده است، داوری کنی» (نساء: ۱۰۵). به مقتضای «اطيعوا الرسول» اجرای دستورات نبوی در اوامر تشریحی و اوامر حکومتی و نیز اوامر قضایی واجب است. در تمام این موارد اجرای این گونه فرمان‌ها به امر خدا انجام گرفته و مورد امضاء شارع است.

در برخی از آیه‌ها اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار ایمان با تعبیر تبعیت و امر به آن آمده است: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ... وَاتَّبِعُوهُ ...﴾ (الأعراف: ۱۵۸) بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم، همان خدایی که حکومت آسمان و زمین، از آن اوست ... پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش .... و از او پیروی کنید.



تبعیت از رسول خدا بعد از امر به ایمان مورد تأکید قرار گرفته است. تبعیت از ایشان به معنای پیروی از سنت است. پیروی از پیامبر دو شاخه را شامل می‌شود: الف) پیروی در قول. ب) پیروی از عمل. پیروی در قول به این است که مکلف دستورات، اوامر و نواهی را اطاعت و امتثال نماید. پیروی در عمل عبارت است از آنچه را متبوع آورده است - چه به صورت فعل و چه به صورت ترک - برابر آن امتثال نموده و عمل نماید. لفظ ﴿وَأَتَّبِعُوهُ...﴾ در آیه امر است و امر دلالت بر وجوب می‌نماید، در نتیجه اقتداء به رسول خدا صلی الله علیه و آله در قول و فعل واجب است. البته در مواردی که با دلیل ثابت شود، عملی از اختصاصات نبوی است، آن عمل از حوزه سنت اقتداء خارج است.<sup>۲۰</sup>

## ۲. آیه‌های تعلیم کتاب و حکمت

از آیه‌هایی که بر مشروعیت سنت دلالت می‌کند، آیه‌هایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله را تعلیم دهنده کتاب و حکمت معرفی می‌کند: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾ (بقره: ۱۵۱)<sup>۲۱</sup>

این گروه از آیه‌ها تعلیم، تربیت و تزکیه را از اهداف رسالت اعلام می‌دارد. تلاوت آیه‌ها، آموزش کتاب برای زمینه‌سازی شناخت معارف و قوانین است و مسلمانان باید به آنها عمل کنند. در حقیقت این «سنت» است که الگوی تمام عیار گفتار و رفتار پذیرفته شده دینی را شکل می‌دهد. انگیزه رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم کتاب و حکمت بیان شده است. مفسران مراد از کتاب را قرآن و حکمت را «سنت» گفته‌اند.<sup>۲۲</sup>

## قلمرو سنت

نسبت به قلمرو «سنت» از چند جهت دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است:

۱. «سنت» محدود به قول، فعل و تقریرات پیامبر صلی الله علیه و آله است یا قول و فعل و تقریر معصومان علیهم السلام و یا صحابه و تابعان را نیز شامل می‌شود.
۲. «سنت» که مشروعیت دارد شامل همه اقوال، افعال، تقریرات ایشان می‌شود. برخی آنها را

که به قصد تشریح صادر شده، مشمول «سنت» می‌دانند.

۳. «سنت» عین سخن و عمل نبوی است یا آنچه سخن و عمل از آن حکایت می‌کند. به تعبیر دیگر الفاظ و اعمال نبوی نشانه‌های کشف و تشخیص «سنت» اند.

گسترده‌ترین اختلاف نظر در مساله اول است. شمول «سنت» نسبت به قول و فعل امام معصوم در نظر شیعه و قول و فعل و تقریر صحابه و تابعین در نظر اهل سنت است.

اهل سنت در تعریف «سنت» نوشته‌اند: راه پیموده شده در دین است و در اصطلاح شریعت: آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب «سنت» گذاردند: «واما السنه فهی الطریقه المسلوکه فی الدین... و المراد به شرعا ما سنه رسول الله صل الله علیه و سلم و الصحابه بعده عندنا»<sup>۲۳</sup> البته در نظر شافعی: «سنت» به صورت مطلق تنها شامل سنت پیامبر می‌شود.<sup>۲۴</sup>

در اعتبار قول و فعل صحابه نیز اختلاف شده است که از کدام جهت معتبرند. آیا از جهت اینکه صحابه سخنان و اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله را مستقیم و بلا واسطه شنیده و دیده‌اند، در نتیجه سخن و عمل آنها بر اساس روش و سیره پیامبر است؛ بدین جهت گفتار و اعمال آنها حجت و معتبر است یا اینکه قول و فعل صحابه مستقلا اعتبار دارد.

گروهی اعمال اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را آنگاه حجت می‌دانند که بیانگر «سنت» پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. با این توضیح که: حجیت ذاتی از آن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است و اعمال صحابه از جهت کاشف عمل پیامبر، حجت است و در نتیجه حجیت عمل صحابه تبعی است.

برخی دیگر سخنان صحابه را در صورتی که به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مستند باشد، حجت می‌دانند؛ اما اگر به آن زمان مستند نباشد، موقوف است. (نووی) می‌گوید: قول صحابی تنها در صورتی که به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اضافه شود به خاطر پرده برداشتن از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حجت است.

سرخسی<sup>۲۵</sup> و شاطبی قول و فعل صحابه را ذاتاً حجت می‌دانند. صاحب نظران متأخر اهل سنت

نیز این دیدگاه را دارند. شاطبی می‌نویسد: «سنت» بر آنچه صحابه عمل نموده‌اند، اطلاق می‌شود؛ اعم از آنکه در کتاب و «سنت» یافت شود یا نه؟ زیرا عمل اصحاب به پیروی از «سنت» - پیامبر - است که نزد آنان ثابت شده یا بر اساس اجتهاد آنان یا جانشینان آنان<sup>۲۵</sup> تابعان - انجام شده که مورد اجماع است<sup>۲۶</sup> شاطبی در این کلام صریحاً اعمال صحابه را که بر اساس اجتهاد خود انجام داده‌اند، حجت می‌داند، حتی اگر در کتاب و سنت نیامده باشد. البته او در ابتدای بیان نظرش گفتار صحابه را از آن نظر مشروعیت یافته می‌داند که آنان کلامی در پیروی از سنت نبوی گفته‌اند که چه بسا آن کلام به ما نرسیده است؛ اما در ادامه گفتارش اقوال صحابه را که بر اساس اجتهاد شخصی صادر شده، نیز معتبر می‌داند.

سرخسی نیز بر اعتبار عمل اصحاب بعد از پیامبر به صورت مستقل تصریح می‌کند.<sup>۲۷</sup>

### دلایل اعتبار عمل اصحاب

اهل سنت برای نظریه اعتبار عمل اصحاب دلایلی ذکر کرده‌اند از کتاب و سنت.

۱. کتاب: آیه‌هایی که دلالت بر ستایش خداوند از آنان دارد:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۱)<sup>۲۸</sup> شما بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید...، ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ (بقره: ۱۴۳) همان گونه (که قبله شما یک قبله میانه است) شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم.

برای اعتبار عمل صحابه به مدح آنها در آیه اول استدلال نموده‌اند (شما بهترین امتی هستید...) گفته‌اند: مراد از بهترین امت «اصحاب رسول خدا» هستند<sup>۲۹</sup> برخی گفته‌اند: ظاهر خطاب ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ اصحاب رسول خدا هستند. برخی ﴿خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ را تعبیر کنایی از اصحاب دانسته‌اند، با این توضیح که آیه عمومیت دارد، شامل همه امت می‌شود و هر قرن به حسب خودش قرن خوبی است؛ اما بهترین قرن‌ها، قرن‌ها، قرن‌ها است که رسول خدا در آن مبعوث شده‌اند.<sup>۳۰</sup> برخی نیز افراد خاصی از اصحاب را همانند: ابن مسعود، عمار یاسر و... مصداق «خیر امة» گفته‌اند.<sup>۳۱</sup>

بررسی استدلال به آیه برای فضیلت صحابه از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا در صورت اثبات آن اعتبار سنت صحابی مستند به کتاب می‌شود.

با دقت در متن آیه استدلال به آن برای مشروعیت عمل اصحاب به نظر صحیح نمی‌رسد؛ زیرا: اولاً: مراد از خطاب در آیه ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ خصوص اصحاب نیست؛ زیرا گروهی از مفسران، مهاجران را مراد آیه دانسته و نوشته‌اند: مهاجران از مکه به مدینه که با رسول خدا هجرت نموده‌اند مخاطب هستند.<sup>۳۲</sup> برخی نیز اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بهترین امت دانسته‌اند.<sup>۳۳</sup>

ثانیاً: آیه عام است همه مومنان را شامل می‌شود. ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ کلامی است متضمن بیان حال امت محمد صلی الله علیه و آله از جهت فضل و برتری بر امت‌های دیگر و دلیل است بر اینکه امت اسلام از همه جهات بر دیگر امت‌ها برتری دارد.<sup>۳۴</sup> توجه به معنای (امت) در لغت دلیل را روشنتر می‌نماید؛ زیرا واژه (امت)، اسم جنس است به معنای گروه و جماعت از آن جهت که دارای هدف و مقصد معین و مشترک است<sup>۳۵</sup> و نیز از علی علیه السلام روایت شده که پیامبر گفته‌اند: عطایایی به من داده شده که به هیچ یک از پیامبران قبل از من داده نشده است: با بیم و ترس بر دشمنان پیروز شدم، کلیدهای زمین به من داده شده، به احمد نامیده شدم و خاک را برای من پاک و پاک کننده قرار داد و امت من نیز بهترین امت‌ها قرار داده شده‌اند<sup>۳۶</sup> و نیز از رسول خدا نقل شده است که شما کامل کننده هفتاد امت<sup>۳۷</sup> فرقه<sup>۳۸</sup> و بهترین و گرامی‌ترین آنها نزد خداوند هستید.<sup>۳۷</sup>

بنابراین ظاهر آیه شمول دارد و همه امت را فرا می‌گیرد و نیز روایاتی که در برتری امت محمد صلی الله علیه و آله بر امت‌های پیشین وارد شده است، مدح کلیت امت است. به دیگر سخن برای امت من حیث المجموع ثابت است<sup>۳۸</sup> و فضیلت انفرادی نیست تا همه افراد را در همه شرایط و هر حال شامل شود. البته آیه امتیاز نسبی برای افراد این امت در برابر امت‌های پیشین اثبات می‌نماید، اما مشروط به امر به معروف و نهی از منکر و ایمان دائمی است. در نتیجه استدلال به

مدح صحابه در آیه‌های قرآن برای حجیت قول صحابه با عنوان سنت، کامل نیست؛ زیرا مدح صحابه در آیه ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ در صورتی صحیح است که آیه اختصاص به صحابه داشته باشد و این بنا بر نظری است که خطابات قرآن را خاص به حاضران هنگام خطاب دانسته و خطاب به غیر موجود را غیر ممکن بدانیم، در حالی که اولاً؛ خطابات قرآن شمول دارد. حاضران هنگام نزول آیه و غیر حاضران را شامل می‌شود. ثانیاً اصولاً خطاب به غیر موجود امتناع ندارد و ممکن است؛ زیرا می‌توان آنها را فرض و تصور نمود به ویژه در مواردی که حضور بالقوه دارند و با فرض وجود، به آنها خطاب نمود و چنانچه صاحب نظری اصرار نماید به اینکه آیه مخصوص حاضران است در آن صورت نیز آیه شامل همه صحابه نمی‌شود؛ زیرا همه صحابه که در زمان نزول و تلاوت آیه در مجلس حاضر نبوده‌اند در نتیجه آیه اختصاص به حاضران مجلس پیدا می‌کند و کسی این نظریه را نپذیرفته است.

اما ادعای اولویت اصحاب در شمول آن، نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا احکام شرعی و آیه‌های نازل شده به صورت قضیه حقیقیه بوده و شامل عموم افراد امت به صورت یکسان و مساوی می‌شود، بدون اولیت و اولویت.<sup>۳۹</sup> نسبت خطابات شرعیه از جهت دلالت لفظی به همه مخاطبان نسبت واحد و علی السویه است اولیت و اولویت ندارد.<sup>۴۰</sup>

۲. سنت: برای اعتبار بخشیدن به کلمات صحابه به احادیث نبوی نیز استدلال شده است:

از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل شده است: «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم»<sup>۴۱</sup> اصحاب من همانند ستارگان‌اند به هر یک از آنان اقتدا نمایید، راه یافته‌اید.

این حدیث از جهت سند حتی در نظر برخی عالمان اهل سنت نیز صحیح نیست و صدور آن از پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفته نیست. «ابن حزم» نسبت به حدیث «اصحابی کالنجوم...» می‌نویسد: حدیث جعل شده و دروغ است. احمد می‌گوید: حدیث صحیح نیست. بزاز می‌گوید: صدور این کلمات از پیامبر صلی الله علیه و آله صحیح نیست.<sup>۴۲</sup>

از جهت محتوا نیز عمل به این روایت موجب تعبد شارع به متناقضین و محال است که شارع از

یک طرف بگوید دستورات شرع مقدس را اطاعت کنید و از طرف دیگر بگوید هر چه صحابی می‌گویند {بدون قید و شرط اگرچه برخلاف باشد} به آن نیز عمل کنید. به این روایت حتی خلفای بعد از پیامبر نیز عمل نکرده‌اند؛ زیرا رفتار و اعمال جانشینان ایشان نیز هر یک بر خلاف نظر دیگری است. اعمال خلیفه اول با رفتار خلیفه دوم متفاوت و اعمال خلیفه سوم خلاف اعمال خلیفه اول و دوم است<sup>۴۳</sup>

روایات دیگر از پیامبر نقل شده است، همانند: «... فعلیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين المهديين تمسکوا بها و عضوا علیها بالنواجذ...»<sup>۴۴</sup> و قوله: «تفرق امتی علی ثلاث و سبعین فرقة، کلهما فی النار الا واحدة، قالوا: و من هی یا رسول الله؟ قال: ما انا علیه و اصحابی»<sup>۴۵</sup>

در این روایات با چشم پوشی از بررسی صحت و عدم صحت راویان و برفرض قبول سند آنها، اشکال اصلی در مقام عمل است. چگونه ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله سخن و کلام صحابه را الگو برای عمل مسلمانان معرفی نماید، درحالی که آنان افراد جایز الخطا بوده‌اند؟ چگونه ممکن است اطاعت از قرآن در کنار اطاعت از افراد خطاکار قرار گیرد؟ برخی از اهل سنت نیز سخنان صحابه را در صورتی که به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مستند باشد، حجت می‌دانند؛ اما اگر به آن زمان مستند نباشد، موقوف است. نووی می‌گوید: قول صحابی تنها در صورتی که به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اضافه شود به خاطر پرده برداشتن از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حجت است.

### سنت امام معصوم

گفتار و اعمال امامان معصوم به نظر شیعه پیوست سنت نبوی است. اینان در تعریف سنت آورده‌اند: «ما یصدر من النبی صلی الله علیه و آله او مطلق المعصوم من قول او فعل او تقریر»<sup>۴۶</sup> هر سخن، عمل، امضا و پذیرشی که از پیامبر یا هر شخص معصومی صادر شود، سنت نامیده می‌شود. بر این اساس سنت یا نبوی است یا سنت امام معصوم. برای این نظر به کتاب و سنت استدلال کرده‌اند:

## دلایل اعتبار سنت معصوم

۱. کتاب: آیه‌هایی که براعتبار سنت معصوم دلالت می‌کند، عبارتند از:

آیه اول: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...﴾ (النساء: ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدای را فرمان برید و پیامبر و صاحبان امر را که از شمایند، فرمان برید. آیه پذیرش دستورات (اولی الامر) و عمل به آنها را همانند اطاعت از پیامبر واجب کرده است. در تبیین مراد از (اولی الامر) دیدگاه‌های متفاوتی ارایه شده است: برخی عالمان دین را مصداق اولوالامر دانسته و اطاعت از آنان را به حکم آیه واجب می‌دانند<sup>۴۷</sup> و برخی هر شخصی که مسولیت کاری را براساس ولایت صحیح عهده می‌گیرد از مصداق اولوالامر شمرده‌اند.

زمخشری می‌نویسد: مراد از اولوالامر، امیران و فرماندهان بر حق‌اند؛ زیرا امیران ستمگر و جائر مورد تنفر و بیزاری خدا و رسول هستند و اطاعت از آنان عطف بر اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌شود<sup>۴۸</sup> و نیز برخی مراد از «اولوالامر» را اجماع دانسته‌اند<sup>۴۹</sup> از شافعیه گزارش شده است: اطاعت از حاکم در اوامر و نواهی واجب است تا زمانی که به حرام نباشد و شامل همه آنها که ولایت شرعی دارند، می‌شود<sup>۵۰</sup> با استناد به مدلول لفظ (اولی الامر)، گروهی مقصود از آن را امیران مسلمانان می‌دانند که حاکمان، قضات و فرماندهان لشکر را نیز شامل می‌شود. اینان می‌نویسند: خداوند به اطاعت از آنان امر کرده است بعد از آنکه به آنها دستور داده که براساس عدالت رفتار نمایند و این از آن جهت است که هشداری باشد که اطاعت دستورات آنها تا زمانی است که آنان بر حق باشند.<sup>۵۱</sup>

فخر رازی می‌نویسد: آیه دلالت بر عصمت (اولوا الامر) دارد؛ زیرا خداوند امر می‌کند به اطاعت از آنها و کسی که از طرف خداوند مورد اطاعت قرار می‌گیرد، باید معصوم باشد. چون اگر خطا نماید و مرتکب گناه شود در عین حال خدا به پیروی از او امر کرده است، در نتیجه امر خدا امر به انجام خطا می‌شود و این از خداوند محال است؛ زیرا از موارد اجتماع امر و نهی می‌شود. در

نتیجه ثابت شد (اولوا الامر) باید معصوم باشد. هر فردی که خداوند به اطاعت از او امر کرده است باید به دور از گناه و معصوم باشد.<sup>۵۲</sup>

بنابر عقیده شیعه (اولی الامر) امام معصوم است؛ زیرا آیه انجام دستورات آنها را بدون قید و محدودیت واجب نموده، همان گونه که اطاعت از خدا و رسول را مطلقاً و بدون قید واجب دانسته است و اطاعت از شخصی مطلقاً واجب نمی‌شود، مگر اینکه آن شخص از سهو و اشتباه دور و معصوم باشد و این خصوصیت در فرماندهان، حاکمان و حتی عالمان وجود ندارد. تنها اطاعت از کسانی واجب است که دارای عصمت باشند. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت است که (اولی الامر) امامان از آل محمد هستند که اطاعت آنها مطلقاً واجب است.<sup>۵۳</sup>

آیه دوم: ﴿... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (احزاب: ۳۳) همانا خداوند اراده کرده است پلیدی را از شما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دور نموده و شما را از آثار آن به طور کامل پاک کند، پاکی کامل.

مراد از اهل البیت در آیه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه سلام الله علیها، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هستند.<sup>۵۴</sup> در روایت‌های متعدد آمده است: (اهل بیت) در آیه افراد خاصی هستند. (ام سلمه) همسر گرامی پیامبر می‌گوید: روزی رسول خدا در خانه من بودند علی، فاطمه و حسین علیهما السلام را احضار کردند و همه را با عبایی خاص از خود پوشش دادند، سپس با زبان دعا گفتند: بار خدایا اینان اهل بیت من هستند، از آنان پلیدی را دور کن و به طور کامل آنان را پاک گردان. سپس آیه نازل شد. (ام سلمه) گوید: گفتم ای رسول خدا آیا من هم از اهل بیت شما هستم، ایشان گفتند: نه، اما تو بر روش نیکی هستی.<sup>۵۵</sup>

آیه پاک بودن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را از هر گونه پلیدی، آلودگی و گناه با اراده الهی اعلام می‌دارد. در نتیجه با پاکی و دوری آنها از هر گونه گناه و خطا، اعمال و گفتارشان قابل پیروی است. افرادی که از هر انحراف مبرا و منزّه هستند، مورد پذیرش الهی و اعمال آنها امضا شده است. آیه دلالت بر عصمت اهل بیت می‌نماید؛<sup>۵۶</sup> زیرا «انما» دلالت بر حصر می‌نماید،



حصر در طهارت از گناه به مفاد آیه اختصاص به اهل بیت دارد. معنای دیگری غیر از پاکی از گناه، نسبت به عصمت تصور ندارد.

۲. سنت: احادیث پرشماری بر اعتبار رفتار و گفتار ائمه معصوم با صراحت و روشنی دلالت دارد. روایت شاخص و برجسته از آنها این است:

### حدیث ثقلین:

حدیث ثقلین از آن گروه احادیث مشهور و معتبری است که در منابع فریقین به صورت گسترده ثبت شده است. حدیث متواتری که در منابع اهل سنت همانند: صحیح مسلم، سنن دارمی، خصائص نسایی، سنن ابن ماجه و ابی داود، مسند احمد، مستدرک حاکم، ذخائر طبری و... آمده است.

«عن ابی سعیدالخدري قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : انى تارك فيكم الثقلين، احدهما اكبر من الاخر. كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض و عترتى اهل بيتى و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»<sup>۵۷</sup>

وفى سنن الترمذى باسناده عن جابر بن عبد الله عن النبى صلى الله عليه وآله: «يا ايها الناس انى تركت فيكم ما ان اخذتم به لن تضلوا: كتاب الله و عترتى»<sup>۵۸</sup>

در این روایت معتبر و قطعی الصدور پیامبر صلی الله علیه و آله ائمه - اهل بیت علیه السلام - را یکی از دو «ثقل»، شیء گرانسنگ معرفی نموده و تمسک به آنان را موجب نجات از گمراهی می‌داند. جابر بن عبدالله انصاری ایستاد و از رسول خدا سوال کرد: ای رسول خدا عترت شما کیانند؟ رسول خدا پاسخ فرمودند: علی، حسن، حسین و امامان از فرزندان حسین تا روز قیامت.<sup>۵۹</sup>

مفاد این روایت اعتبار بخشی به سنت امام معصوم همانند اعتبار قرآن است. در واقع (سنت نبوی) قلمرو خود را توسعه داده و تبیین نموده است.



## مرجعیت سنت

اعتبار «سنت» از نظر قرآن نه تنها برای عمل ابتدایی و الگوی رفتاری مسلمانان مشروعیت دارد، بلکه در مقام اختلاف نیز مراجعه به «سنت» راه حل و دستور الزامی است به این دلیل که در فراز آیه آمده است: ﴿...فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...﴾ (نساء: ۵۹) پس اگر درباره چیزی ستیزه و کشمکش کردید آن را به خدا - کتاب خدا- و پیامبر باز گردانید. آیه امر به مراجعه به «سنت» در حل اختلاف می‌کند. مراجعه به رسول خدا برای حل اختلافات، مراجعه به «سنت» است.<sup>۶۰</sup> رجوع به «سنت» در اختلافات از موارد اهتمام قرآن به «سنت» است که می‌گوید: هر گاه در امری (دینی) اختلاف نظر یافتید، آن را به (کتاب) خدا و پیامبر عرضه بدارید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید<sup>۶۱</sup> رجوع به رسول در زمان حیات او با سوال از اوست و بعد از مرگ او مراجعه به «سنت» اوست<sup>۶۲</sup> مراجعه به رسول در اختلافات رجوع به سنت رسول خداست.<sup>۶۳</sup>

## گستره منزلت و اعتبار سنت

براساس آنچه تاکنون تبیین و ارائه شد: «سنت» سخن و عمل ادامه یافته رسول خدا صلی الله علیه و آله است که مشروعیت و اعتبار خاص یافته است. «سنت» اگر چه رفتار شخص پیام‌آور پیام‌های الهی است؛ اما رفتارهای شخصی او نیست؛ زیرا در متن وحی به جایگاه ویژه آن در آیه‌های متعدد اشاره و از حوزه عمل فردی خارج شده و به عنوان معیار و مبنای حرکت دینی و همتای قرآن ارتقاء یافته است.

سنت در کنار «کتاب» مرجعیت علمی مبانی نظری معرفت دینی را دارد. رفتار و شیوه‌های عملی که عنوان سنت می‌یابند، با استناد به آن صبغه و رنگ دینی می‌گیرند. بیان صریح قرآن در یکی از آیه‌ها که: «فرمان برداری از رسول خدا، فرمان برداری از خداست» (نساء: ۸) اهمیت سنت را بدون پیرایه اعلام می‌دارد.

تعدد و تنوع آیه‌ها در مورد اعلان و آگاهی به منزلت سنت سبب شده است اصل «سنت» مورد پذیرش مسلمانان قرار گرفته و وحدت نظر ویژه‌ای در قبول آن در امت اسلامی شکل بگیرد. البته تفاوت نظر در قلمرو و مسایل پیرامونی «سنت» وجود دارد.

قلمرو سنت، مهم‌ترین مساله‌ای است که نظریه‌های متفاوت پیرامون آن ابراز شده است که آیا سنت اختصاص به سخن و عمل شخص رسول دارد و یا شامل اصحاب ایشان نیز می‌شود؟ آیا سنت نبوی، سنت امام معصوم را در بر می‌گیرد یا نه؟

نظریه اعتبار سنت صحابی را اهل سنت پذیرفته و بر آن دلیل آورده‌اند. استدلال به آیه‌هایی از قرآن در ستایش از صحابه و گواهی بر اعمال و نتیجه‌گیری بر اعتبار سنت صحابه، از اعتبار لازم برخوردار نیست. در حقیقت نمی‌توان اصحاب پیامبر را تنها به آن جهت که هم زمان با رسول خدا زندگانی کرده‌اند، دارای آن شرایط دانست که عمل آنها مشروعیت دینی پیدا کند و در کنار حکم خدا و دستور رسول خدا اطاعت از آنها واجب باشد.

نظریه مشروعیت سنت امام معصوم با برهان همراه است. دلالت آیه‌ها بر پاکی و عصمت آنها در اندیشه و عمل است. سخن و عمل امام معصوم در واقع نوعی استمرار زمانی شریعت و عصری بودن سنت است و نیز روایات معتبری که گفتار و رفتار امامان را در مقام ثبوت و اثبات، همتای قرآن می‌دانند، سنت امام معصوم را پیوست سنت نبوی اعلام می‌کند. در واقع دلیل مشروعیت سنت امام معصوم نیز متن کتاب است و همانند سنت نبوی اعتبار آن وحیانی است.

## پی نوشت ها:

۱. زمخشری، اساس البلاغه، ص ۲۲۵.
۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۹۹ و ۴۰۰؛ راغب، مفردات، ص ۴۲۹؛ جوهری، صحاح اللغة، ج ۵، ص ۲۱۳۸؛ فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۸۶۵.
۳. شوکانی، ارشاد الفحول الی التحقيق الحق من علم الاصول، ص ۷۹؛ حکیم، الاصول العامه للفقہ المقارن، ص ۱۵.
۴. عسکری، معجم الفروق اللغویة، ص ۳۴۶.
۵. احقاف: ۳.
۶. تهاونی، کشف اصطلاحات العلوم و الفنون، ج ۱، ص ۹۸۰.
۷. احمد نگر، موسوعه مصطلحات جامع العلوم، ص ۴۸۷.
۸. شوکانی، ارشاد الفحول الی التحقيق الحق من علم الاصول، ص ۸۰.
۹. احمد نگر، موسوعه مصطلحات جامع العلوم، ص ۴۸۷.
۱۰. قمی، قوانین الاصول، ص ۴۰۹.
۱۱. حکیم، الاصول العامه للفقہ المقارن، ص ۱۱۵.
۱۲. الفضلی، دروس فی اصول الفقہ الاسلامی، ج ۱، ص ۱۵۴.
۱۳. شیخ بهایی، الوجیزه، ص ۴.
۱۴. سمرقندی، میزان الاصول، ص ۴۱۹.
۱۵. صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۲.
۱۶. همان، ص ۱۱۵.
۱۷. شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، ج ۲، ص ۶۷۲.
۱۸. طوسی، تبیان، ج ۳، ص ۲۳۶؛ طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۳۷۳ و ج ۵، ص ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۸ و ۲۰۹؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۲، ص ۱۱۶؛ ابو حیان اندلسی، البحر المحیط، ج ۳، ص ۶۸۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۴۳ و ۱۴۵.
۱۹. آل عمران، آیه های ۳۲ و ۱۳۲؛ انفال، آیه های ۱ و ۲۰ و ۴۶، المجادلہ، آیه ۱۳؛ النساء، آیه ۶۹؛ النور، آیه ۵۲؛ احزاب، آیه ۷۱.
۲۰. فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۲۶.

۲۱. بقره: ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ الجمعة: ۲.

۲۲. زمخشری، کشاف، ج ۱، ص ۴۳۶؛ طوسی، تبيان، ج ۳، ص ۳۹؛ طبرسی، مجمع البيان، ج ۱، ص ۳۰۰؛ فخر رازی، التفسير الكبير، ج ۴، ص ۱۲۳ و ج ۹، ص ۴؛ بیضاوی، انوار التنزیل، ج ۲، ص ۱۱۱؛ طوسی، تبيان، ج ۱۰، ص ۴؛ زمخشری، کشاف، ج ۴، ص ۵۳۰؛ طبرسی، مجمع البيان، ج ۹، ص ۳۶۲.

۲۳. سرخسی، اصول السرخسی، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲۴. همان.

۲۵. همان.

۲۶. شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، ج ۲، ص ۶۷۲. «یطلق ایضا لفظ السنة علی ما عمل علیه الصحابه وجر ذلك فی الكتاب او السنة او لم يوجد، لكونه اتباعا ثبتت عندهم لم تنقل البناء او اجتهاداً مجتمعاً علیه منهم او من خلفائهم...»

۲۷. سرخسی، اصول السرخسی، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲۸. و من الدلیل علی ذلك امور، احدها: الثناء الله عليهم من غير مشويه و مدحهم بالعداله و ما يرجع اليها كقوله تعالى: «كنتم خير امة اخرجت للناس» وقوله: «و كذلك جعلناكم امةً و مسطاً لتكونوا شهداء علی الناس» ففي الاولى اثبات الافضيلة علی سائر الامم و ذلك يقتضى باستقامتهم فی كل حال و جریان احوالهم علی الموافقه دون المخالفة و فی الثانية: اثبات العدالة مطلقاً و ذلك يدل علی ما دلت علیه الاولى. شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، ج ۴، ص ۴۵۰.

۲۹. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۹۳؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۱۶۲؛ طبری، جامع البيان، ج ۳، ص ۳۹۰، ابو حیان اندلسی، البحر المحیط، ج ۳، ص ۳۰؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۲۷، شوکانی، فتح القدير، ج ۱، ص ۳۷۲؛ ابن عطیة اندلسی، محرر الوجیز، ج ۳، ص ۱۹۳.

۳۰. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۶۱۴.

۳۱. طبری؛ جامع البيان، ج ۳، ص ۳۹۰؛ طبرسی، مجمع البيان، ج ۱، ص ۶۱۷ شوکانی، فتح القدير، ج ۱، ص ۳۷۲.

۳۲. طبری، جامع البيان، ج ۳، ص ۳۰۳؛ طوسی، تبيان، ج ۲، ص ۵۵۷؛ سیوطی، در المنثور، ج ۴، ص ۲۹۳؛ طبرسی، مجمع البيان، ج ۲، ص ۶۱۷؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۶۱۴؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۲۷ شوکانی، فتح القدير، ج ۱، ص ۳۷۲؛ ابن عطیة اندلسی، محرر الوجیز، ج ۳، ص ۱۹۳.

۳۳. سیوطی، در المنثور، مج ۲، ج ۴، ص ۲۹۴؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۳-۴، ص ۲۷.

۳۴. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۹۱؛ شوکانی، فتح القدر، ج ۱، ص ۳۷۱؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۳۲۵.

۳۵. راغب، مفردات، ص ۳۲.

۳۶. طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۳۸۱؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳۷. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۱۷؛ طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۱۵۹؛ سیوطی، در المنثور، ج ۲، ص ۳۹۴؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج ۱، ص ۳۰۰؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱۴، ص ۲۸۸، باب صفة امة محمد صلی الله علیه و آله.

۳۸. ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۴، ص ۴۲.

۳۹. حکیم، الاصول العامة للفقہ المقارن، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۴۰. برای حجیت قول صحابه به آیه دیگری استدلال کرده‌اند: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى

النَّاسِ...﴾ (بقره: ۱۴۳). گفته‌اند: آیه همانند آیه «کنتم خیر امة» است. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۸۴

و امت وسط به معنای عادل، عدالت است (طبری، جامع البیان، ج ۲، ص ۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱،

ص ۲۸۸ و البته برخی گفته‌اند آیه در مقام مدح مسلمانان است. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۸۴؛

آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۵ قول صحابه حجیت است و قول تابعان برای نسل‌های بعد حجیت می‌باشد و

هنگامی که خداوند آنان ° صحابه \_ را گواه قرار داده است پذیرش قول آنان واجب می‌گردد و اما اینکه آیه

تمامی امت را شامل شود قابل قبول نیست. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۱۴۶ برخی گفته‌اند

خطاب آیه صحابه‌اند و آنان اجتماع بر خطا نمی‌کنند. ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۲، ص ۱۹ استدلال به

این آیه برای حجیت قول صحابه همانند دلایل قبلی کامل نیست زیرا اولاً آیه در مورد امت است و امت

شامل مجموع من حیث المجموع می‌شود، آیه دلالت بر فضیلت این امت بر سایر امت‌ها دارد. آلوسی، روح

المعانی، ج ۲، ص ۵.

۴۱. شرح مسند ابی حنیفه، ص ۳۲۸.

۴۲. حسن امین، دائره المعارف الاسلامیة الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۹.

۴۳. همان ۳۲۹.

۴۴. احمد، مسند احمد: مسند الشامیین، الحدیث ۱۶۵۵۲. برشما باد به عمل براساس سنت من و روش خلفائ

راشدین بعد از من.

۴۵. ترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۶. امت من هفتاد و سه فرقه میشوند همه آنها در آتش قرار می‌گیرند غیر از

یک گروه که آنها اهل نجات هستند، آنان عمل کنندگان براساس سنت من و اصحاب من هستند.

۴۶. مامقانی، مقياس الهدايه، ج ۱، ص ۶۸.

۴۷. ابو حيان اندلسی، البحر المحيط، ج ۳، ص ۶۸۶.

۴۸. زمخشری، کشف، ج ۱، ص ۵۲۴.

۴۹. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۱۲.

۵۰. آلوسی، روح البیان، ج ۷، ص ۱۹۷.

۵۱. بیضاوی، تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۳۵۵، ابو حیان اندلسی، البحر المحيط، ج ۳، ص ۶۸۶، شوکانی، فتح

التقدیر، ج ۱، ص ۳۷۱.

۵۲. فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۱۳.

۵۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۳؛ طوسی؛ تیبان، ج ۳، ص ۲۳۶؛ طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۳۹۸.

۵۴. طوسی، تیبان، ج ۸، ص ۳۳۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۶۲؛ طبری، جامع البیان، ج ۱۰، ص ۲۹۶ و

۲۹۸؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۳ و ۶۰۶؛ بیضاوی، تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۳۷۴.

۵۵. طوسی، تیبان، ج ۳، ص ۳۳۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۵۹.

۵۶. مغنیه، الکاشف، ج ۷، ص ۲۱۶.

۵۷. طوسی، خلاف، ج ۱، ص ۲۷؛ احمد، مسند احمد حنبل ۳/۱۷۱۴.

۵۸. وفيه ايضاعن زيدبن ارقم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اني تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا

بعدي احدهما اعظم من الاخر كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي ولن يتفرقا حتى

يردا على الحوض، فانظروا كيف تخلفوني فيها ترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲.

۵۹. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۱ و ۱۴۷؛ صدوق، کمال الدین، ص ۲۴۴؛ معانی الاخبار، ص ۹۱؛

ابطحی، جامع الاخبار والآثار، ج ۱، ص ۵۸.

۶۰. طوسی، تیبان، ج ۳، ص ۲۳۶؛ زمخشری، کشف، ج ۲، ص ۹۵ و ۹۶؛ بیضاوی، تفسیر بیضاوی، ج ۲،

ص ۲۰۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۸۴؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۴، ص ۹۷؛ ابن جوزی، زاد

المسیر، ج ۲، ص ۱۱۷؛ مغنیه، الکاشف، ج ۲، ص ۳۶۲؛ طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۳۸۹؛ مومن مشهدی، کنز

الدقایق، ج ۳، ص ۴۴۹؛ عبده، رشید رضا، المنار، ج ۵، ص ۱۸۲؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳،

ص ۲۲۴؛ بغوی، معالم التنزیل، ج ۲، ص ۹۶؛ صدیق حسن خان، فتح البیان، ج ۳، ص ۱۵۸.

۶۱. نساء: ۵۹.

۶۲. طبری، جامع البیان، ج ۴، ص ۱۵۳؛ ابو حیان اندلسی، البحر المحيط، ج ۳، ص ۶۸۷؛ ابن عطیة، محرر الوجیز، ج ۳-۴، ص ۱۵۹.
۶۳. زمخشری، کشف، ج ۱، ص ۵۲۴؛ بیضاوی، تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۲۰۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۸۴؛ طوسی، تیبیان، ج ۳، ص ۲۳۶؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۲، ص ۱۱۷؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۲۲۵؛ طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۳۸۹؛ مومن مشهدی، کنز الدقایق، ج ۳، ص ۲۲۵؛ عبده، رشید رضا، المنار، ج ۵، ص ۱۸۲؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۴، ص ۹۷.

### منابع:

### قرآن مجید.

۱. آلوسی، محمود، روح المعانی، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۴م.
۲. ابن اثیر، عبدالکریم بن عبدالواحد، الکامل فی التاریخ، دارالصادر، بیروت، ۱۹۷۹م.
۳. ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن (ابن عربی)، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۲م.
۴. ابن عطیة اندلسی عبدالحق، المحرر الوجیز، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
۵. ابن کثیر قرشی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، دارالمعرفة، بیروت، ۱۹۸۷م.
۶. ابن مسکویه رازی، ابو علی، تاریخ ابن مسکویه، سروش، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۷. ابن هشام، عبدالملک، سیره ابن هشام، مکتبة العلمیة، بیروت، بی تا.
۸. اردبیلی، احمد بن محمد، زیدة البیان، مومنین، قم، ۱۴۲۱ ق.
۹. امام حنبل، احمد، مسند الامام حنبل، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۴م.
۱۰. امین، حسن، دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، دارالتعارف، بیروت ۱۴۱۸ق.
۱۱. الزحیلی، دکتر وهبه، التفسیر المنیر، دارالفکر المعاصر، بیروت، ۱۹۹۴م.
۱۲. بجنوردی، محمد حسن، قواعد الفقهیة، الهادی، قم، ۱۴۱۹ ق.



١٣. بجنوردی، محمدحسن، منتهی الاصول، مؤسسة العروج، {بی جا}، ١٣٧٩ ش.
١٤. بیضاوی، عبدالله بن محمد، انوار التنزیل و اسرار التأویل، دارالفکر، بیروت، ١٩٩٤ م.
١٥. ثقة الاسلام کلینی، یعقوب بن اسحاق، کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ١٣٧٥ ش.
١٦. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن (جصاص)، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ١٩٩٤ م.
١٧. جوهری، سلیمان بن حماد، تاج اللغة الصحاح، دارالعلم للملایین، بیروت، ١٩٥٦ م.
١٨. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، موسسه امام صادق علیه السلام، قم، ١٤٢٠ ق.
١٩. حکیم، محمد تقی، الاصول العامه للفقّه المقارن، المجمع العالمی لاهل البیت، قم، ١٤١٩ ق.
٢٠. حلّی، حسن بن سعید، شرایع، مطبعة الآداب، نجف، ١٣٨٩ ق.
٢١. حلّی، یوسف بن مطهر، تحریر الاحکام الشرعیه، موسسه امام صادق علیه السلام، قم، ١٤٢٠ ق.
٢٢. خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، موسسه النشر الاسلامی، قم، ١٤٢١ ق.
٢٣. خوئی، ابوالقاسم، محاضرات فی الاصول، موسی صدر، قم، ١٣٨٥ ق.
٢٤. رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ١٩٩٤ م.
٢٥. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، دارالمعرفة، بیروت، ١٩٩٤ م.
٢٦. راغب، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم، بیروت، ١٤١٢ ق.
٢٧. زمخشری، جار الله محمود بن عمر، الکشاف، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ١٤١٦ ق.
٢٨. سرخسی، محمد ابی سهل، اصول السرخسی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٤١٤ ق.
٢٩. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، دارالفکر، بیروت، ١٩٩٤ م.
٣٠. شاطبی ابن اسحاق، الموافقات، دارالمعرفة، بیروت، ١٤١٥ ق.
٣١. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
٣٢. شوکانی، محمد بن علی، ارشاد الفحول الی علم الاصول دارالسلام، قاهره، ١٩٩٨ م.
٣٣. شهید ثانی، زین الدین علی، مسالک الافهام، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ١٤١٨ ق.
٣٤. صدوق، معانی الاخبار، اسلامی، قم، ١٣٦١ ش.
٣٥. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة، بیروت، ١٩٩٤ م.
٣٦. طوسی، محمد بن الحسن، استبصار، دارالحديث، قم، ١٣٨٠ ش.

۳۷. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۴م.
۳۸. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب، موسّسة النشر الاسلامی، قم ۱۴۲۱، ق.
۳۹. طوسی، محمد بن الحسن، خلاف، موسّسة النشر الاسلامی، قم ۱۴۲۱، ق.
۴۰. طوسی، محمد بن الحسن، مبسوط، مکتبّة المرتضویة، تهران ۱۴۲۱، ق.
۴۱. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۴م.
۴۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۴م.
۴۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۴م.
۴۴. عراقی، ضیاءالدین، نهاية الافکار، اسلامی، قم ۱۴۲۱، ق.
۴۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، اسوه، تهران، ۱۴۱۴ق.
۴۶. الفضلی، عبد الهادی، دروس فی فقه الامامیه، مطبوعات دینی، قم، ۱۳۷۴ش.
۴۷. فیومی، احمد بن محمد المقرئ، المصباح المنیر، دارالهجرة، قم، ۱۴۰۵ ق.
۴۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۴م.
۴۹. کرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد، موسّسة آل البيت، قم، ۱۴۱۹ ق.
۵۰. مامقانی، عبدالله، مقياس الهداية، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم ۱۴۱۷ق.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۴م.
۵۲. مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، دارالعلم، بیروت، ۱۹۶۸م.
۵۳. مکارم و نویسندگان، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۵۴. نصیری، علی، رابطه متقابل کتاب و «سنت»، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۸۵ ش.